

مقایسهٔ دوبیتی‌های عامیانهٔ ایرانی، افغانی و تاجیکی

محمد مهدی ناصح

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی، مشهد

دوبیتی‌های عامیانهٔ ایرانی از جمله کمترین یادگارهای شعری است، که از دیرباز تاکنون در میان عوام و خواص مردم رایج بوده و هست. یکی از ویژگیهای مربوط به این قالب و نوع شعری، سادگی بیان است و تعبیر و همچنین اختصار کلام. زبان سادهٔ هر دوبیتی گویای یک مفهوم ذهنی است که به صورت یک تا چند جملهٔ ساده به صورت آهنگین آورده می‌شود. مفاهیم اکثر دوبیتی‌ها نمودار شرح حال گوینده است و چیزی است مبین یکی از احساسهای حاد و تند آدمی از نوع: بیان درد و الم، غم و اندوه، دوری و هجران، ناداری و ناچاری، بیان حسرت، نامرادی، آرزو، عشق و دلدادگی و بالاخره فراق و جدایی و مرگ. چنان‌که معلوم است، وضع هر دوبیتی محدود است به ۲ بیت یا ۴ مصراع، که به صورتی آهنگین با الفاظی مختصر و اندک، حداقل در ۴ مصراع در حدود ۱۵ تا ۲۰ کلمه به بیان می‌آید. نیز ویژگی دیگر هر دوبیتی مربوط است به موسیقی کلام در محدودهٔ ۲ بیت به صورت بحر هزج مسدس محذوف، با التزام قافیه و ردیف در مصراعهای اول، دوم و چهارم.



ویژگی عمدهٔ دوبیتی‌های ایرانی مربوط است به سابقهٔ تاریخی این نوع ادبی و رواج آن در بین عوام و خواص، به گونه‌ای که گویی اصل این پدیده ناظر به پسند روح فرهنگی و ضمیر جمعی مردم بوده است. به عبارت دیگر، سابقهٔ فرهنگی، ویژگیهای جغرافیایی، مسائل نژادی و تباری وجود چنین پدیده‌ای را سبب شده و رواج آن را موجب گردیده است. صورت موجود دوبیتی‌های عامیانهٔ ایرانی، یادگار آن نوع شعری است که در گذشته‌ها به صورت «فهلویات»^۱ از آن تعبیر می‌شد و امروزه به صورت «دوبیتی»، «الدوبیت»، «چهاربیتی»، «چهارپاره»، «سرحدی»، «سرصوت»، «فریاد»، «کله فریاد»، «ترانه»، «نوا»، «غزل»، «کوچه باغی» و ... در بسیاری از مناطق ایران و خارج از ایران در بین فارسی‌زبانان خوانده می‌شود.

در این مقاله، مجال پرداختن به تاریخ دوبیتی و دوبیتی‌سرایی و نقل انگیزه‌های اجتماعی و خاستگاههای عمده‌ای که شالودهٔ این نوع ادبی بر آن نهاده شده، نیست. بلکه آنچه بنده می‌خواهد بدان بپردازد، مربوط است به شباهتهای خاصی که دوبیتی‌های رایج در بین عامهٔ مردم ایران، با نوع مشابه آن در کشورهای همجوار افغانستان و تاجیکستان وجود داشته و دارد. لطیفهٔ خاصی که در ابتدا باید بدان پرداخت دربارهٔ حوزهٔ جغرافیایی این پدیدهٔ فرهنگی^۲ و زادگاههای اصیل دوبیتی‌های عامیانه در مناطق مختلف است. چنان‌که این معنی را در جای دیگر نقل کرده‌ام، دوبیتی‌های عامیانهٔ ایرانی مسیر و بعد خاصی دارد. این مسیر از یک سو وابسته است به سرزمینهای شمال و شرق خراسان-خراسان قدیم و جدید- از جمله نواحی افغانستان و بخشهایی از ماوراءالنهر و شهرهای تاجیکستان، و از جهتی پیوند دارد با قسمتهایی از شرق ایران، نواحی مرکزی و جنوبی، و بخشهایی از شمال غرب ایران.

با توجه به سوابق تاریخی و فرهنگی سرزمین ایران از روزگاران پیشین، به دلیل نقل و انتقال حکومتها و ایجاد مراکز گوناگون فرهنگی و بافت سیاسی کشور، زبان به عنوان یک عامل مهم فرهنگی از شرق به غرب مهاجرت می‌کند و در گذشته‌ها با آمدن حکومتها از نواحی بین‌النهرین به قسمتهای فارس و تشکیل حکومتهایی در نواحی همدان و انتقال این



حکومتها به قسمتهای مرکزی و شرق ایران، اکثر پدیده‌های فرهنگی از جایی به جایی دیگر منتقل می‌شده است. در ضمن انتقال پدیده‌های فرهنگی از جایی به جایی دیگر، دوبیتی‌های عامیانه به دست عامهٔ مردم از اینجا به آنجا مسافرت کرده است. این مسافرت و سیر دوبیتی‌ها مسیری دارد شبیه به یک رودخانهٔ بزرگ که گذرگاهش مربوط است به برخی نواحی ایران، مثلاً از همدان تا نواحی فارس و قسمتهای جنوبی ایران و پس از آن سرزمینهای نواحی مرکزی- یزد و اصفهان و سپس گرایش این پدیده به بخشهای شرقی، از جمله نواحی کرمان و سپس جنوب و شرق خراسان و سیستان و بلوچستان و حرکت این پدیده از شرق ایران به نواحی افغانستان و کناره‌های مرز ایران و پاکستان و بالاخره سرزمین تاجیکستان و بخشهایی از مناطق عمدهٔ ماوراءالنهر. مسیر این جریان فرهنگی چه از همدان آغاز شود و به نواحی ماوراءالنهر ختم گردد و چه برعکس اتفاق بیفتد تفاوتی نمی‌کند، چه در واقع پدیده‌ای است که اتفاق افتاده است و این نوع هنری را به جغرافیای خاصی مربوط و محدود کرده است. این محدودهٔ جغرافیایی شاید مسیری را، بالغ بر چند هزار کیلومتر، شامل شود که اگر بخواهیم آن را به صورت عینی بنمایانیم، شبیه خواهد شد به یک نیم دایره یا نیم کاسه‌ای که یکی از دو لبهٔ آن نیم‌دایره یا کاسه در نواحی همدان است و دیگری در منطقهٔ خجند از کشور تاجیکستان.

با توجه به گسترهٔ سرزمینهای فارسی‌زبان و با امعان نظر به مشترکات تاریخی و میراثهای گذشته، این نکته حاصل می‌شود که وضع یک دوبیتی عامیانه در منطقه‌ای از بیرجند، به همان سبک و اسلوب است که در ناحیهٔ خجند. اینجانب، خود به عینه، این معنی را دیده و شنیده و گواه بوده است. نتیجهٔ کار محققان فرهنگ عامه هم‌چنین کیفیتی را تأیید می‌کند. آنچه چنین وضعی را سبب شده است، البته مربوط می‌شود به عمده مشترکات فرهنگی، تشابه محیط و فضای زندگی، نزدیکی و مجاورت و خویشاوندی، وضع رفت‌وآمد و سیروسفر و تجارت و بالاخره، طرز کار و عمل و شیوهٔ فکر و اندیشه و عقیده و باور و دین و آیین. و اما به دلیل آنکه دوبیتی‌های عامیانه در حکم ترنم و شعری است انفرادی و اختصاصی، که آدمی در خلوت خودی آن را می‌سراید، باید وابسته به



سرزمینهایی بوده باشد که تحت عنوان سرزمینهای هامونی، کویری از آن سخن می‌رود. ارتباط فرهنگی اقوام وابسته به زندگی هامونی- چه کند و چه تند- هم به دلیل کیفیت جغرافیایی است و هم به دلیل نظام تولید و کار و معیشت. بدین سبب می‌توان گفت که مهم‌ترین پدیده فرهنگی قوم ایرانی- از این دیدگاه- وابسته به جلوه‌های خاصی است که نمودار فرهنگ هامونی است. دوبیتی‌های منسوب به رودکی سمرقندی^۳، و آنچه در این باب از او نقل می‌شود، با همه آنچه از دوبیتی‌های باباطاهر نقل می‌شود، هردو از یک حوزه هنری نشئت می‌گیرد و ما را به یک تناسب و تقارن فرهنگی نزدیک می‌کند و آن اینکه هردو یکی است و لکن هرکدام از این دو در جایگاه تاریخی خاصی قرار دارد. ما به درستی نمی‌دانیم که به چه دلیلی باباطاهر این نوع شعری را، به منظور القای آنچه می‌خواسته، در نظر گرفته است؛ همچنان‌که به درستی نمی‌دانیم که چرا رودکی به گفتن دوبیتی اهتمام می‌داشته است. همچنین در این عصر، بسیاری از مردم در مناطق هرات بوده‌اند که گوششان به استماع دوبیتی راغب بوده است.^۴ آنچه می‌توان در این باب یادآور شد، همان یگانگی و وحدت فرهنگی است که نمودار آمال و آرزوهای عامه مردم سرزمینهای به هم پیوسته فرهنگی است.

نگارنده بر آن است تا با توجه به مآخذ معدود و محدودی که در اختیار دارد^۵، این عینیت را در قالب دوبیتی‌های مشترک، یا به طور نسبی مشترک، طرح کند. با توجه به ذکر نمونه‌هایی از این نوع هنری، می‌توان به طور عینی وجوه تناسب از این نوع ادبی را به دقت تأمل و سنجش کرد. در این سنجش سعی شده است تا نمونه‌های کاملاً شبیه به یکدیگر از جنبه صوری در کنار هم آورده شود، بنابراین از این جهات بحثی که مستلزم بیان و توصیف و تحلیل باشد، ضرورت نخواهد داشت. حکم ما در این باب حکم بر ظاهر عبارات است و بس.



دوبیتی‌های تاجیکی	ترانه‌های کهسار (افغانی)	دوبیتی‌های ایرانی - بیرجندی، شعر دلبر
ص ۱۱۳	ص ۲۱۹	ص ۱۳
قدت با چوب تر می‌مانه جانا	قدت باچوب تر می‌مانه یار جان	قتت و اچوب تر می‌مُنه جانا
لوت با نیشکر می‌مانه جانا	لبت بام نیشکر می‌مانه یار جان	لبت و انیشکر می‌منه جانا
بتی یک بوسه‌ای دور لوانت	بتی بوسه تو از دور لبانت	شما مردم نمی‌دونی بدونی
که داغت با جگر می‌مونه جانا	که داغت بر جگر می‌مانه یار جان	که داغت ورجگر می‌منه جانا
***	***	***
ص ۹۴	ص ۷۶	دفتر سوم، ص ۲۱۷
ستاره در هوا می‌شمارم امشب ^۶	ستاره در هوا می‌شمارم امشب	ستاره دَ هوا می‌بینم امشو
به بالینم بیا بیمارم امشب	به بالینم بیا بیمارم امشب	ز شمارد زیر پا می‌بینم امشو
به بالینم بیا شام نیم شب	به بالینم بیا فکر کفن کو	شما مردم نمی‌دونم بدونم
که جان را بر خدا می‌سپارم امشب	که جانم بر خدا می‌سپارم امشب	خوده از یار جدا می‌بینم امشو
***	***	***
ص ۳۳	ص ۸۲	شعر دلبر ص ۴۵
الا دختر که رفتارت مره کشت	بیا یار جان که رفتارت مرا کشت	عزیزم راه رفتارت مره کشت
صدای بوت بلغارت مره کشت	صدای بوت بلغارت مرا کشت	ترنج و غبغب و خالت مره کشت



صدای بوت بلغارت چه باشد	صدای بوت بلغارت چه باشد	ترنج و غبغب خدايه
امو چشمهای بیمار مره کشت	عمو چشمای خمار مرا کشت	صدای کوش بلغارت مره کشت
ص ۷۱ خداوندا دلم دیوانه کیست	ص ۸۰ خداوندا دلم دیوانه کیست	شعر دلبر - ص ۴۰ خداوندا دلم دیوانه کیست
گلی گم کرده‌ام در خانه کیست	گل گم گشته‌ام در خانه کیست	گلی گم کرده‌ایم در خانه کیست
گلی گم کرده‌ام رعنا و زیبا	گل گم گشته‌ام رانا (رعنا) و زیبا	گلم دونم به دست دشمنایه
چراغ روشنم در خانه کیست	چراغ روشن کاشانه کیست	ز داغ تو چنو اشکم روانه
***	***	***
ص ۲۵ اگر باد صبا پیدا نمی‌شد	ص ۱۰۸ اگر باد صبا پیدا نمی‌بود	شعر دلبر - ص ۱۲۱ اگر باد صبا پیدا نمی‌شد
دهان غنچه گل وا نمی‌شد	دهان غنچه گل وا نمی‌بود	دهان غنچه گل وا نمی‌شد
اگر لیلی را می‌دادند به مجنون	اگر لیلی به مجنون داده می‌شد	اگر لیلی رَ می‌دادن به مجنون
که کار عاشقی رسوا نمی‌شد	به دنیا عاشقی رسوا نمی‌بود	که کار عاشقو رسوا نمی‌شد
***	***	***
ص ۱۰۹	ص ۹۵	شعر دلبر - ص ۸۶



عجب رسمی به رسم آدمی زاد	عجب رسمی که دارد آدمی زاد	عجب رسمی که داره آدمی
که دور افتاده را کی می‌کنه یاد	که دور افتاده را کی می‌کند یاد	که دور افتاده را کی می‌کند
که دور افتاده حکم مرده داره	که دور افتاده را مرده بدانید	که دور افتاده حکم مرده
که خاک مرده ر کی می‌برده باد	که خاک مرده را کی می‌برد باد	که خاک مرده را کی می‌برد

شعر دلبر- ص ۱۰۵
مسلمونا دلم یاد از وطن کرد
ندونم از وطن که یاد من کرد
نمی‌دونم پدر بد یا برادر
سلامت باشه هر که یاد من کرد

ص ۱۰۳
نماز شام غریبی رخ به من کرد
دلم جولان زد و یاد وطن کرد
نمی‌دانم پدر بود یا برادر
مرا گوشه‌نشین هر وطن کرد

ص ۱۳۲
نماز شام غریبی رخ به من کرد
دلم جولان زد و یاد وطن کرد
نمی‌دانم پدر کرد یا برادر
مرا آوارهٔ هفتم وطن کرد^۷

شعر دلدار، دفتر سوم- ص
۱۵۳

ص ۱۰۷
سر راه مره دیوار کردند
مره محتاج روی یار کردند
مره محتاج روی یار شیرین
سرم ظلم و ستم بسیار کردند

ص ۹۸
سر راه مرا دیوار کردند
مرا نومید ز روی یار کردند
مرا نومید ز روی یار شیرین
به حق من ستم بسیار کردند



ص ۷۱	ص ۱۲۳	شعر دلبر- ص ۱۷۷
خداوندا دو درد آمد به یک بار	خداوندا، دو درد آمد به یک بار	مسلموناسه درد اومد به یک بار
بار		
غم نیستی ره نالم یا غم یار	غم نیستی ره نالم یا غم یار	غریبی و اسیری و غم یار
غم نیستی ره پروایی ندارم	غم نیستی ره پروایی ندارم	غریبی و اسیری سهل باشه
مرا کشته غم یار وفادار	مره کشته غم یار وفادار	غم یار مشکله، تا چه بشه کار
ص ۶۱	ص ۱۱۴	شعر نگار- ص ۲۰۳
بیا که سر به زلفانت گذارم	بیا که سر به سامانت کنم یار	بیا که سر به سامونت گذارم
که گل چیندم به دامانت	گلی چنده به دامانت کنم یار	گل چیدم به دامونت گذارم
گذارم		
که گل چیندم به دامانت	گلی چنده به دامانت چه باشه	گل که چیده‌یُم بوی نداره
نگنجد		
بیا که جان به قربانت گذارم	بیا که جان به قربانت کنم یار	بیا که جو به قربونت گذارم
***	***	***
ص ۱۳۲	ص ۱۳۰	شعر نگار- ص ۶
نمک شوره به زخم تازه	نمک شوره به زخم تازه ننداز	نمک شوره به زخم تازه منداز
نداز		
مه که مردم به شهر آوازه	مره کشتی د شار آوازه ننداز	مره کشتی به شهر آوازه منداز
نداز		
مه که مردم به دست خود	مره کشتی به دست خود کفن کو	مره کشتی به شمشیر محبت
کفن کو		
به دست مردم بیگانه ننداز	به دست مردم بیگانه ننداز	تنم ر و ر دم دروازه منداز
***	***	***
ص ۲۴	ص ۱۴۸	دفتر چهارم- ص ۲۲۶
از اینجا تا بدخشان خیلی	از اینجا تا به کابل خیلی راهس	از اینجا تا به بیرجن خیل راهه



راه است		
همگی کوه به کوه سنگ	همه کوه و کمر سنگ سیاهس	تموم کوه و کمر سنگ سیاهه
سیاه است		
کمرم خم کنم سنگش بچینم	کمر را خم کنم سنگش بچینم	کمر ور بشکنم ریگور بچینم
دیدار روی دا در جان بینم	دیدار روی یار جانم به کاراس	که یارم د غریبی چش به رایه ^۸
***	***	***
ص ۱۰۱	ص ۱۴۱	دفترچهارم- ص ۲۲۶
سر کوه بلند جفت پلنگ	سر کوی بلند جفت پلنگ اس	سر کوه بلن قار پلنگه
است		
صدای خانه و دودای تفنگ	صدای ناله و دود تفنگ اس	صدای نیزه و دود تفنگه
است		
مسلمانان پوشید خوب	جوانا خوب پوشین خوب	شما مردم نمی دونی بدونی
بنوشید	بگردین	
که بالشت آخرت تخته سنگ	که بالشت قیامت تخته سنگ	بلوچو اومده خود ما بجنگه
است	است	
***	***	***
ص ۱۰۳	ص ۱۳۳	شعر نگار- ص ۱۸۸
سرم درد می‌کنه حالم	سرم درد می‌کنه حالم خراب	سرم درد می‌کنه حال ندارم
خراب است	اس	
به‌روی سینه‌ام سیخ کباب	میان سینه‌ام مرغ کباب اس	شدم بیمار و غمخوار ندارم
است		
بیا یار جان کباب را نوش	بیا یار جان کبابه نوش جان کو	اگر دلبر د پلوی من آیه
جان کن		
کباب عاشقی خوردن ثواب	کباب عاشقان خوردن ثواب اس	ازی آزار خو باک ندارم
است		



***	***	***
ص ۹۵	ص ۱۷۵	شعر نگار- ص ۱۵۸
ستاره سر زد و بیدار بودم به زیر رخنه دیوار بودم	ستاره سر زد بیدار بودم به پای رخنه دیوار بودم	ستاره سر زد و بیدار بودم به پای رخنه دیوار بودم
خروس نامراد بانگ سحر کرد هنوز هم انتظار یار بودم	خروس نامراد بانگ سحر کرد هنوزم انتظار یار بودم	طلوی صب صادق که اثر کرد هنو د انتظار یار بودم
ص ۱۰۲	ص ۱۶۷	شعر نگار- ص ۱۱۹
سر کوه بلند هستی و هستم به بازی نی بری دستمال دستم به بازی برده ای سازش نگه کن که یار اول و آخرت هستم	سر کوه بلند هستی و هستم به بازی برده ای دستمال دستم به بازی برده ای خویش نگهدار که یار اول و آخرت هستم	نگار نازنی هستی که هستم به بازی برده ای دسمال دستم به بازی برده ای محکم نگردار همو یار قدیمی ی ته هستم
***	***	***
ص ۱۱۵	ص ۲۰۰	دفتر سوم- ص ۸۹
قلم را سرکنم ای استخوانم مرکب سازم ای خون رگانم مرکب جور کنم نامه نویسم برای یارکی نامهربانم	قلم را سرکنم از استخوانم مرکب سازم از خون رگانم مرکب جور کنم نامه نویسم برای دلبر نامهربانم	قلم ر سرکنم از استخوانم مرکب سازم از رگهای جونم مرکب سازم و نومه نویسم به پیش دلبر نامهربونم
***	***	***



ص ۸۰	ص ۱۸۲	شعر نگار- ص ۲۰۱
دل دارم دل دیوانه دارم	دل دارم دل آزرده دارم	دل دارم دل دیوانه دارم
فراق مرده و داغ زنده دارم	فراق زنده داغ مرده دارم	نه دل ورکار و نه ور خونه دارم
فراق مرده را صبر خدا شد	که داغ مرده حکمی از خدا شد	نه دل ورکار و نه ور مال دنیا
جدایی زنده را طاقت ندارم	فراق زنده ر طاقت ندارم	نظر ور جانب جانونه دارم
***	***	***
ص ۷۰	ص ۲۵۴	شعر نگار- ص ۶۹
خدا جان عاشقم عاشقترم کن	خدا جان عاشقم عاشقترم کو	خدایا عاشقم عاشقترم ک
ز لیلی و ز مژنون بدترم کن	ز لیلی و ز مجنون بد ترم کو	ز لیلی و زمجنون ور ترم ک
ز لیلی و ز مژنون ورقه گلشاه	ز لیلی و ز مجنون ورقه گلشاه	ز مجنون و ز لیلی ور ترنيس
به کوی عاشقان خاکسترم کن	به کوی عاشقان خاکسترم کو	به کوی عاشقا خاکسترم ک
***	***	***
ص ۷۳	ص ۲۴۵	دفتر سوم- ص ۱۱۹
خودم این جا بدخشان خانه من	سر کوه بلند شد خانه من	به چاکند خرابه خوئه م
نمی‌آیه نامه از خانه من	نیامد کاغذ جانانه من	نیومه نومه جانونه م
نمی‌آیه نامه که من بخوانم	نیامد کاغذ اوره می‌خواندم	نیومه کاغذ که م بخونم
تسلای به دل دیوانه من	تسلای دل دیوانه من	تسلای دل دیوانه م



***	***	***
ص ۱۰۲	ص ۳۳۷	دفتر سوم- ص ۴۴
سر کوه بلند نی می‌زنم	سر کوه بلند نی می‌زنم نی	سر کوه‌های بلن حق می‌زنم م
من		
شتر گم کرده‌ام پی	شتر گم کرده‌ام پی می‌زنم پی	شتر گم کرده‌یم رد می‌زنم م
می‌زنم من		
شتر گم کرده‌ام شتر	شتر گم کرده‌ام شتر باری	شتر گم کرده‌یم اشتر شاهی
باری		
جرنگس می‌کنم دلبر	شرنگس می‌کنه طوقش طلاپی	جرینگس می‌زنه دلبر کجایی
کجایی		
ص ۹۰۸	ص ۱۰۷	دفتر سوم- ص ۱۵۳
سر راه مرا دیوار کردند	سر راه مره دیوار کردند	سر راه مره دیوار کردن
مرا نومید ز روی یار	مره محتاج روی یار کردند	مره نومید ز روی یار کردن
کردند		
مرا نومید ز روی یار	مره محتاج روی یار شیرین	الهی مردمون بدور افتن
شیرین		
به حق من ستم بسیار	سرم ظلم و ستم بسیار کردند	ز بسکه گفتگو بسیار کردن
کردند		
***	***	***
ص ۱۳۱	ص ۲۲۲	دفتر سوم- ص ۲۰۵
نگار نازنین ریزه دندان	نگار نازنین ریزه دندان	نگار نازنین ریزه دندو
مرا بردند ز خاطرت به	مرا از بار تو بردن به زندان	مره از عشق ته بردن به زندو
زندان		
چرا غم می‌خوری ای	چرا غم می‌خوری ای یار نادان	چره غم می‌خوری ای یار نادو
یار نادان		
دتا گوشواره دادم خرج	دو تا گوشواره دادم خرج زندان	دوجف گوشواره دادم خرج
زندان		دیوو



شعر نگار- ص ۶۰

بیا ای بی‌وفا با ما وفا ک

اگر ترکت کنم لنت به ما ک

اگر ترکت کنم از بی‌وفایی

بکش خنجر سرم از تن جدا
ک

ص ۲۲۷

الا ای بی‌وفا بر من وفا کن

اگر ترکت کنم نالت به ما کن

اگر ترکت کنم از بی‌وفایی

بکش خنجر سرم از تن جدا کن

ص ۲۶

الا ای بی‌وفا بر من وفا

کن

اگر ترکت کنم لعنت به

ما کن

اگر ترکت کنم از

بی‌وفایی

بکش خنجر سرم ای تن

جدا کن

دفتر سوم- ص ۱۸۴

الا دختر که گردی ور بر تو

سه مثقال طلا انگشتر تو

سه مثقال طلا قیمت نداره

به دندو ور کنم خال لب تو

ص ۲۵۱

الا دختر سفیداس چادر تو

تره با ما نمپته مادر تو

الهی مادر زالت بمیره

که میل بوسه داره گردن تو

ص ۳۱

الا دختر سفید است

چادر تو

تو را با ما نبیند مادر تو

اگر بابیت مرا نوکر

بگیرد

دو ساله خدمتم صدقه

سر تو

دفتر چهارم- ص ۶

بلن بالا ندیدم کومی از ته

کشیدم سال و ما بدنومی از ته

کشیدم سال و ما پایت نشستم

ندیدم بی‌وفا پیغومی از ته

ص ۲۵۲

الا دلبر نبردم کامی از تو

کشیدم سالها بدنومی از تو

کشم سالها رویت ندیدم

نیامد بی‌وفا پیغامی از تو

ص ۳۳

الا دلبر نبردم کامی ای

ته

کشیدم سالها بدنومی ای

ته

کشیدم سالها رویت

ندیدم

نیامد بی‌وفا پیغامی ای



ته

ص ۷۵

دراین کوچه به دو دو
می روم مه
به دیدار گل نو می روم
مه
اگر دانم گل نو از مه
می شه
دو صد منزل به یک شو
می روم مه

ص ۲۴۴

دری کوچه به دو دو می روم من
به آغوش گل نو می روم من
اگر دانم گل نو از مه میشه
دو صد منزل به یک شو می روم
من

دفتر سوم- ص ۷۲

ور و کوچه به دی دی می روم م
به سیدای گل نی می روم م
به م می گن گل ته بار کرده
سه منزل ربه یگ شی می روم
م

ص ۷۶

درخت توت بدم همره
ریشه
مره قیمه کدن همره
تیشه
مره قیمه کنن و چه
می شه
به پهلوی یارکم باشم
چه می شه

ص ۲۸۵

درخت توت برم همراهی ریشه
مره قیمه کدن همراهی تیشه
مره قیمه کدن پروا نداره
به پالوی یارکم باشه چه میشه

دفتر چهارم- ص ۱۶۴

درخت بید بودم کنج بیشه
تراشیدن مره با ضرب تیشه
تراشیدن مره قلیو بسازن
که آتش ور سرم باشه همیشه

ص ۸۵

دو سه روزی است که
بوی گل نمی آیه
صدای خواندن بلبل
نمی آیه
برین از باغبان گل
بپرسین

ص ۲۹۶

دو سه روز که بوی گل نمی آیه
صدای خواندن بلبل نمی آیه
برین از باغبان گل بپرسین

دفتر چهارم- ص ۱۹۲

سه پن روزه که بوی گل نیومه
خور از چهچه بلبل نیومه
بری از باغبون گل بپرسی



چره بلبل به سیل گل نیومه ^۹	چرا بلبل به سیل گل نمی‌آیه	چرا بلبل به سیل گل نمی‌آیه
***	***	***
دفتر چهارم- ص ۴۳	ص ۲۶۵	ص ۱۱۴
قد سروت الهی خم نگرده	نهال قامت تو خم نگرده	قد سروت الهی خم نبینه
دل شادت به دور غم نگرده	دل شادت الهی غم نگرده	دل شادت الهی غم نبینه
ستمهایی که د پایت کشیدم	همو بوسه که دادی روز رفتن	جفاهایی که از دستت کشیدم
به دورش د جهو آدم نگرده	الهی مهربانیت کم نگرده	الهی در جهان آدم نبینه
***	***	***
دفتر چهارم- ص ۱۸۲	ص ۲۸۶	ص ۱۲۷
نماز شم شدم ور سون خاله	شو شنبه بودم مهمان خاله	مه قربانت شوم ای جان خاله
که ناگفته شدم مهمون خاله	دلم از گشنگی آمد به ناله	دلم ای گشنگی آمد به ناله
به قربون ته دختر خاله می‌شم	چرا غم می‌خوری ای جان خاله	همین باشه دعای من شب و روز
که نُو دَ سفره یه ماس دَ پیاله	که نان در خنجه ماس اس ده پیاله	برنج در کاسه و می در پیاله
***	***	***
دفتر چهارم- ص ۵۹	ص ۲۶۷	ص ۱۲۹
نرو دمبال آهوی رمیده	نرو دمبال آهوی رمیده	نرو دنبال آهوی رمیده
نرو دمبال گرگ دم بریده	نرو دمبال گرگ دم بریده	نرو دنبال کبک دام دیده
برو یک بلبل شوخ به دست آر	برو یک بلبل شوخی به دست آر	برو پیدا بکن یک یار



جانی که هرگز رویِ صیادِ ندیده ندیده	که هرگز دامِ صیادی ندیده	که هرگز رویِ صیادِ ندیده
***	***	***
ص ۹۸ سر راه مرا دختر گرفته	ص ۲۶۱ سر راه مرا دختر گرفته	دفتر چهارم - ص ۱۸ سر راه مره دختر گرفته
تمام استخوانم در گرفته گرفته	تمام استخوانم در گرفته	تمام انگمنم در گرفته
برین بر مادر دختر بگوین	برین با مادر دختر بگوین	چطور جرأت کنم بم بوس بگیرم
که کار ما و دختر سرگرفته	که کار ماه و دختر سرگرفته ^۱	جوو نیرخن گف که از سرگرفته
ص ۳۳ الا دختر نقاب بسته داری	ص ۳۱۲ الا دختر نقاب بسته داری	دفتر پنجم - ص ۴۴ الا دختر نقاب بسته داری
به زیر چادرت گل دسته داری	به زیر چارت گل دسته داری	به زیر چادرت گل دسته داری
از این گل دسته‌ات یک گل به من ده	از آن گلدسته‌ات یک گل به من ده	از او گل دسته‌ها یک گل به ما ده
که صد پیر و جوون دل خسته داری	که صد پیر و جوون دل خسته داری	دل پیر و جوونه خسته داری
***	***	***
ص ۵۴ برو ای بی‌وفا یادم نکردی	ص ۳۰۵ برفتی بی‌وفا یادم نکردی	دفتر پنجم - ص ۲۰ و رفتی بی‌بفا یادم نکردی
به کاغذ نامه‌ای شادم نکردی	به کاغذ نامه شادم نکردی	به پیغوم دگه شادم نکردی



مُ که سبب سر دست ته بودم	به مکتب خانه عشق تو بودم	به مکتب خانه عشق تو بودم
سبق بردی یِ استادم نکردی	سبق دادی و استادم نکردی	سبق دادی و استادم نکردی

دفتر سوم - ص ۲۲۶	ص ۳۲۸	ص ۵۹
بیا بنشی و اول از وطن گو	بیا بنشین تو اول از وطن گوی	بیا بنشین تو اول از وطن گوی
دوم از بلبل شیرین سخن گو	دوم از بلبل شیرین سخن گوی	دوم ای بلبل شیرین سخن گوی
سخنهایی که دلبر واته گفته	سخنهایی که دلبر با تو می گفت	سخنهایی که دلبر با ته می گفت
بیا بنشی و یکایک رَ به من گو	بیا بنشین یکایک را به من گوی	بیا بنشین یکایک را به من گوی

دفتر پنجم - ص ۳۸	ص ۳۱۰	ص ۸۳
بیا دختر که چشم زاغ داری	دو چشمای سیای زاغ داری	دو چشمای سیه زاغ داری
سود و دست و میل باغ داری	دو دستای سفید چاغ داری	دو دستان سفید چاغ داری
سود و دست و میل باغ ما کُ	به هر کس می رسی دستی به گردن	به هر کس می رسی دستی به گردن
دل مُر تا قیومت داغ داری	به ما که می رسی دماغ داری	به ما که می رسی دماغ داری

دفتر پنجم - ص ۹۲	ص ۳۲۵	ص ۱۱۹
گل سرخ و سفید زعفرونی	گل سرخ و سفید و ارغوانی	گل سرخ و سفید ارغوانی



مره همراه ببر تنها نمونی	به بوی گل گر نکم باغوانی	به بوی گل گرفتم باغبانی
مره همرا ببر قریون خودکُ	زمستان آمد و گل زیر برف شه	زمستان آمد و گلها خزان شد
که بلکه دُ سفر جایی بمونی	مه خوبی گل ندارم زندگانی	پیشمان می شوم از باغبانی
دفتر پنجم - ص ۱۲۳	ص ۳۳۱	ص ۱۱۹
گل سرخ و سفیدم کی می آیی	گل سرخ و سفیدم کی می آیی	گل سرخم سفید شد خیر نبینی
بنفشه بلگ بیدم کی می آیی	بنفشه برگ بیدم کی می آیی	نهالم برگ بید شد خیر نبینی
تو گفתי گل در آیه مُ می آیم	تو گفתי گل برآیه من می آیم	میان گل رخان دل با تو دارم
گل عالم نموم شُ کی می آیی	گل عالم تمام شد کی می آیی	امیدم ناامید شد خیر نبینی

نمونه‌هایی از این دست که ذکر شد، مشتی است از خروار به‌منظور مقایسه ساده نوع دوییتی‌های عامیانه ایرانی و غیرایرانی. بسیاری از ترانه‌های ایرانی - از جمله دوییتی‌ها - در شهرهای مختلف ایران، که نمونه آن در آثار محققان موجود است، همین وضع را دارد با توجه به چنین مقایسه‌ای می‌توان یک دوییتی را در سرزمینهای مختلف ایرانی، با وضع خاصی که پیدا کرده است، مطالعه کرد و تغییرات آن را سنجید. از باب نمونه یکی دو مورد به شرح زیر نقل می‌شود:^{۱۱}



ترانه‌های از جنوب ۱۱۵	ترانه‌های نیمروز ۵۷	ترانه‌های روستایی خراسان ۲۳۶
قلم از هند و کاغذ از خراسان	قلم را سرکنو از استقونم	قلم را سرکنم از چوب فلفل
مرکب ملک‌نانا قاصد ازغان	مرکب گیر و از رگهای جونم	نویسم نامه‌ای از پرده دل
بیاورید دفتری از شهر شیراز	مرکب گیرم و نامه نویسو	نویسم نامه را یارم بخوانه
نویسم قصه‌های بی‌وفایان	برای دلبر کم مهربونم	که بر حال دلم خیرو بمانه
***	***	***
ترانه‌های ملی ایران ۵۷	ترانه‌های نیمروزی ۹۹	دوبیتی‌های خراسانی - کله فریاد ۷۷
از اینجا تازواره چل گذاره	از اینجا تا به کرمو خیلی رایه	از اینجا تا به موشه (مشهد) چند راهه
گذارچلمی نقش و نگاره	همه کوه و همه سنگ سیاه	همه کوه و کمر سنگ و سفاله
که هرکس که خبر از یارم آره	کمر را خم کنم سنگی بچینو	کلنگه ور درن کوها ر ببرن
که جفتی گویدم تخمش بکاره	که شاید روی بردار را ببینو	که پای نازک دلبر به راهه
***	***	***
ترانه و ترانه‌سرایی ۳۲۰	ترانه‌های کهسار ۱۳۳	دوبیتی‌های تاجیکی ۲۱
از اینجا تازه‌واره چل گذاره	از اینجا تا به شغنان خیلی را اس	از اینجا تا به کابل خیلی ره است
گذار چلمی نقش و نگاره	میان ما و یار قول و فاس	میان ماوته سنگای سیه است



که هر کی که خبر از یارم	کمر بستم ز بار خدمت یار	کمرخم که که سنگاشه بچینم
آره		
که جفتی گویدم تخمی	که یار جان خوش قد و شیرین ادا	دادرجان آمده روشه ببینم
بکاره	اسی	

این مایه تفاوت در کلیات برخی دوبیتی‌های عامیانه ایرانی چندان بی‌مورد نیست. آنچه مهم است، شباهتهای کلی مابین این نوع ادبی است که مضمون واحدی را - تقریباً با سبک واحد - بیان می‌کند، اما درواقع قالب و چهارچوب دوبیتی، نوعی بازگویی را می‌نماید که در نگارش ما به صورت بازنویسی مطرح می‌شود.

با توجه به آنچه ذکر شد، در اغلب دوبیتی‌های عامیانه ایرانی، افغانی و تاجیکی، الفاظ مشترک کم نیست. بسیاری از این الفاظ در آغاز هر مصرع از بیت با کلماتی خطابی یکسان است، از نوع: «الادختر»، «الادلبر»، «الا یار جان»، «الهی»، «هلا»، «اگر»، «بیادلبر»، «بیاکه»، «به قربون»، «بیاجانا»، «به قربون»، «بهار اومد»، «دل دارم»، «دلم»، «دو تا دختر»، «دو چشمونت»، «خداوندا»، «خدایا»، «سرکوه»، «سرم درد»، «ستاره آسمو»، «سرکوه بلن»، «عزیزم»، «غم عشق»، «گل دلبر»، «گلم»، «گل سرخ»، «مسلمونا»، «نگارا»، «نگارم»، «نگار نازنین»، «همو روز» و غیره.

اگر بخواهیم ارکان هر بیتی از دوبیتی را به ۴ جزء: «صدر»، «عروض»، «ابتدا» و «ضرب» تقسیم کنیم، با کمال تعجب مشاهده می‌کنیم که اجزا و ارکان هر بیت در اکثر موارد با یکدیگر قرین است و از جهت معنی به هم مربوط می‌شود، حتی آنجا که به «عروض» یا «ضرب» یک بیت می‌پردازیم، مشاهده می‌شود که برخی از حروف از نوع: «ث»، «ج»، «ح»، «ذ»، «ژ»، «ص»، «ض»، «ط»، «ظ»، «ع»، «غ»، «ف»، «ق»، «ک» یا اصلاً دور بیت نیامده، یا اگر آمده است به صوتی نادر است.

در مقایسه‌ای کلی، که اینجانب در حد ۱۰۰ دوبیتی در ۳ منطقه به عمل آورده است، می‌توان نظر داد که به تقریب ۷۵ درصد این دوبیتی‌ها با هم همسانی کاملی دارد، و قریب



۹۵ درصد از حیث مضمون و محتوا به هم نزدیک است. آنچه می‌نماید قریب ۵ درصد این دوبیتی‌هاست که یا اینجانب از آن انواع بی‌خبر مانده است یا آنکه این موارد جنبه‌ای کاملاً استثنایی دارد، مثل این دوبیتی:

از او بالا می‌آیه هوش بوشه
خرگم کرده‌ایم که گوش بریده
خرگم کرده یُم خود جفت کوشه
جوابِ تو ر چه گُم ای ور پریده^{۱۲}

نکتهٔ خاصی که در اکثر این دوبیتی‌ها مطرح می‌شود، همان تقلید هنری است و جایگزینی‌های مختصری که به اقتضای موضوع دوبیتی‌ها جنبهٔ لغوی دارد و از لحاظ لهجه و گویش محلی معتبر است. از این دیدگاه، اگر به دوبیتی‌های مختلف بنگریم، استوارترین نوع ادبی را در بین عامهٔ مردم فارسی زبان ملاحظه خواهیم کرد. بنابراین، باید بر این باور بود که این‌گونه شعری، مبین روح جمعی فرهنگ قومی و گویای مافی‌الضمیر مردم است که در طی اعصار به قوت خویش پایدار مانده است.

آنچه در همهٔ این دوبیتی‌ها بسیار نادر افتاده است؛ بازآفرینی ادبی همین دوبیتی‌هاست که به سختی صورت گرفته، یعنی گویی صراف روزگار امکان نقد و نظر و تغییر و تبدیل را از حیطة تصرفات فردی به درآورده و مهر پرصلابت خویش را بر آن زده است، ولیکن آنچه در این مورد وابستهٔ سلیقه‌های افراد خاص قرار می‌گیرد، لحن و شیوهٔ ادای دوبیتی‌هاست که برحسب موقعیت و مقام خاصی، آهنگین می‌شود و مقام اصوات دگرگون می‌شود.

نکتهٔ دیگر، این است که اگر انواع این نوع شعری در ایران و خارج از ایران، به‌صورتی مدون جمع‌آوری و تنظیم شود، می‌توان با توجه به مواد مختلفی که به‌دست می‌آید، فرهنگ‌نامه‌ای ویژهٔ دوبیتی‌های عامیانه فراهم ساخت. این فرهنگ‌نامه، علاوه بر آنکه دربردارندهٔ انواع دوبیتی‌ها و ضبط‌های مختلف آن تواند بود، از جنبه‌های هنری، زبانی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و بسیاری مسائل فرهنگی حایز اهمیت خواهد بود؛ از جنبهٔ مطالعات و تحقیقات عامی - تطبیقی نیز البته بسیار ضرورت پیدا خواهد کرد. هرگاه علاوه بر چنین مقایسه‌ای، که صورت ملی دارد، آن را تعمیم دهیم و مثلاً انواع آن را



با ترانه‌های عامیانه دیگر کشورها، از نوع فولکس لید (Folks Lied) آلمانی، اشعار موسوم به هایکو در ژاپن، اشعار عامیانه هندی، اشعار ترکی، ازبکی، لیکوهای بلوچی و شعر لندی در زبان پشتو، سنجید. در این سنجش است که دایره وسیعی از نقد و بررسی شعر عامیانه مردمی جهان مطرح می‌شود و باشد که ما را از جهتی به یک جهان‌بینی خاصی هدایت کند؛ آن نوع از جهان‌بینی که به گمانم فرهنگ بشری منتظر چنین دریافتی از خود و فرهنگ خودی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. قیس رازی، شمس، *المعجم فی معاییر الشعر العجم*، تصحیح محمدبن عبدالوهاب فزوینی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۰، ص ۲۸ و ۱۰۵.
۲. برای توضیح بیشتر، ر.ک: محمدمهدی ناصح، *حوزه جغرافیایی پیدایش و سیر دوبیتی‌های عامیانه زبان فارسی*، مشهد، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، شماره ۳ و ۴. (سال سی‌ویکم، پاییز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۵۴۹ به بعد.
۳. *تاریخ سیستان*، تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران، انتشارات خاور، ۱۳۱۴، ص ۳۵.
۴. هجویری، ابی‌الحسن علی بن عثمان، *کشف المحجوب*، تصحیح ژوکوفسکی، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۰۴.
۵. مآخذی بدین شرح:
 ناصح، محمدمهدی، شعر دلبر، دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر اول، ۱۳۷۳.
 همو، شعر نگار، دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر دوم، ۱۳۷۷.
 همو، شعر دلدار، دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر سوم به صورت فتوکپی در اختیار است.
 همو، شعر عاشقانه، دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر چهارم، به صورت فتوکپی در اختیار است.
 همو، شعر یاد و یادگار، دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی، دفتر پنجم، به صورت فتوکپی در اختیار است.
 همو، شعر غم (رباعیهای عامیانه)، مرکز خراسان‌شناسی، ۱۳۷۹.
 شکورزاده، ابراهیم، *ترانه‌های روستایی خراسان*، مشهد، ۱۳۶۹.
 مهین‌دوست، محسن، کله فریاد، مرکز مردم‌شناسی ایرانی، ۱۳۵۳.
 همایونی، صادق، *ترانه‌هایی از جنوب*، انتشارات اداره فرهنگ عامه، بی‌تا.
 نیکوکار، عیسی، *ترانه‌های نیمروز*، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا.
 زنگویی، عبدالمجید، *ترانه‌های فایز*، تهران، ۱۳۵۳.
 شهرانی، عنایت‌الله، *دوبیتی‌های تاجیکی*، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۳.
 شعور، اسدالله، *ترانه‌های کهسار*، ج ۱، چاپ افغانستان، ۱۳۵۳.
 پناهی، احمد و محمد، *ترانه و ترانه‌سرایی در ایران*، تهران، ۱۳۷۶.



علاوه بر اینها پاره‌ای تحقیقات محلی، رساله‌های دانشجوی بررسی شده است. بیشتر در این تحقیق به مطالعات عصری توجه گردید و به شعر قدما کمتر التفات شده است. در شواهد دوبیتی‌های ایرانی، بیشتر به دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی توجه شده است.

۶. این دوبیتی در همان مأخذ به سه صورت دیگر، با اندک اختلافی هم، آمده است.

۷. دو ضبط دیگر نیز از همین دوبیتی در همان مأخذ آمده است.

۸. نقلی دیگر از این دوبیتی چنین است (دفتر چهارم دوبیتی‌های عامیانه بیرجندی ۱۱۷):

از اینکه ما به بیرجن سه گداره	گدار اولی نخش نگاره
گدار دو میر مخمل پوشم	گدار سیمی دیدار یاره

۹. ضبطی دیگر از این دوبیتی چنین است (شعر دلبر ۱۳۴):

سه پن روزه که بوی گل نیومد	صدای چچه بلبل نیومد
برین از باغبون گل پیرسین	چره بلبل به سیل گل نیومد

۱۰. ضبطی دیگر چنین است (ترانه‌های کهسار ۲۶۱):

سر راه مرا دختر گرفته	کمر بند مره دلبر گرفته
کمر بند مره ایلا نمیشه	خودش پاچامره نوکر گرفته

۱۱. این نمونه را با نمونهٔ سه یا چهار صفحهٔ پیش، با دوبیتی‌های تاجیکی، افغانی و بیرجندی مقایسه نمایید.

۱۲. دوبیتی‌های عامیانهٔ بیرجندی، دفتر چهارم، شعر عاشقانه، محمد مهدی ناصح، دست‌نویس، ص ۱۶۳.